مسأله نماز قضای چهاررکعتی غیرمعین، در فرض نسیان فائته

میخواستم عبارت جواهر را عرض کنم؛ در جلد سیزده جواهر، از مصادیقی است که باید روی آن تأمل کنید. نه اینکه الآن شما با من بحث کنید، من دارم مصادیق این مسأله را روشن کنم. الآن من در مقام پاسخگویی به آنها نیستم. من میخواهم تکثیر امثله کنم تا در ذهن شما موارد مختلفی بیاید تا در کنار ارتکازاتان بعداً چه نتیجهای بگیرید. یک فرضی که در فقه هست؛ نص و فتوا دارد؛ شهرت فتوائیه دارد؛ به یک معنا عمل به دو روایت پشتوانه آن است، در جواهر صفحه ۱۲۱ مطرح شده است؛

> **وأما اللواحق فمسائل ، الأولى من فاتته فريضة من الخمس غير معينة قضى صبحا ومغربا وأربعا عما في ذمته على المشهور بين الأصحاب قديما وحديثا نقلا وتحصيلا ، بل في الرياض نسبته إلى عامة المتأخرين ، بل في السرائر وعن الخلاف وظاهر المختلف الإجماع عليه[1]**

اگر شما تأمل کردهاید چه بهتر، چون یادآوری است. اما اگر تأمل نکردهاید در منزل روی جوانب آن تأمل کنید. بسیار فرع پرفایدهای است در وضوح مبادی بحث، حقائق، تفاوتهای آنها، احکام آنها. خوبی آن هم این است که محل اختلاف نیست. خب فرض چیست؟ یک فرضی است که زوایای خیلی دقیقی در آن جمع شده است.

> 36:28

«الأولى من فاتته فريضة من الخمس غير معينة»؛ فرض مسأله را خوب دقت کنید. کسی میداند که یک نماز از نمازهای شبانهروز از او فوت شده است، نه چند نماز، اما نمیداند صبح است، مغرب است یا ظهر و عشاء است؟ چه کار کند؟ خیلی راحت است. این «فریضه» مهم است، بعداً میبینید. یک نماز است و میداند که یک نماز بیشتر نیست. آن یک نماز سه رکعتی است، دو رکعتی است، چهار رکعتی است؟ کدام یک از آنها است؟

«قضى صبحا ومغربا وأربعا عما في ذمته»؛ مسأله معروف است. یک نماز دو رکعتی، یک سه رکعتی و یک چهار رکعتی میخواند. خب این چهار رکعتی چیست؟ «عما في ذمته». الآن دارد یک چهار

رکعتی می‌خواند، این فرد کدام است؟ صلات ظهر، عصر و عشاء سه حقیقت است یا یک حقیقت است؟

شاگرد: سه حقیقت است.

استاد: چه طور شما یک فرد می‌خوانید و می‌گویید این فردی است از آن چه که بر عهده من است؟! درحالی‌که آن چه که بر عهده شما است متردد بین سه حقیقت است؟! چطور یک فرد می‌تواند برای سه حقیقت، فرد باشد؟! تغایر احکام دارد یا ندارد؟! بله دارد، نماز عشاء، جهر است. اما نماز ظهر و عصر، اخفات است. بعد می‌گویند: «مخیر بین الجهر و الاخفات».

شاگرد: مثال فرق کرد. در آن جا دو حقیقت است و نمی‌دانیم فرد کدام یکی است اما در اینجا یک حقیقت است ولی نمی‌دانیم فرد کدام یکی از آن‌ها است.

استاد: من نگفتم که با آن یکی است. بالدّقه بین این‌ها تفاوت‌هایی هست. اما سوال‌ش یکی است. شما یک فرد را ایجاد می‌کنید و می‌گویید هر کدام‌ش هست، مخیر بین جهر و اخفات هستید. و حال آن‌که احکام‌ش فرق می‌کند و سه طبیعت هستند.

شاگرد۲: او نیت ما فی الذمه می‌کند. نیت خاص نمی‌کند. می‌گوید آن چه که بر ذمه من است. واقع هر چه بوده همان دم نظر است.

استاد: خب سه نماز می‌خواند. چون سه حقیقت است. اگر در ذمه من یا عتق رقبه است یا صوم، یک کار را انجام می‌دهم و می‌گویم ما فی الذمه است، این جور می‌شود؟! نمی‌شود. دو کار است.

شاگرد: دو کار جدای از هم هستند اما شاکله آن‌ها یکی است.

استاد: آن شاکله همان حقیقت است؟

شاگرد: نه، شاکله همان فعل ظاهری است که انجام می‌دهیم.

استاد: چطور ممکن است شاکله واحد مصادیق برای دو حقیقت باشد؟ سؤال من این است.

شاگرد: به نیت ما فی الذمه هم فرد آن حقیقت می‌شود و هم فرد این حقیقت.

استاد: ما فی الذمه من دو حقیقت است یا یک حقیقت است ولی در ذمه من هستند؟

شاگرد: درواقع یک چیز است ولی حقائق متفاوته دارند.

استاد: تردد را عرض می‌کنم.

شاگرد: بله

استاد: خب پس دو حقیقت هستند.

شاگرد: ما فی الذمه من دو حقیقت نیست، یک حقیقت است اما آن چه که در خارج است دو حقیقت متفاوته هستند.

استاد: من تردد آن را عرض می‌کنم.

شاگرد۲: فرض سومی که در مستمسک مطرح می‌کنند همین است. اگر شعبان باشد، شعبان است و اگر رمضان باشد رمضان. یعنی همان ما فی الذمه.

استاد: سومش همین بود؛ ان کان و ان کان. ولی خلاصه یکی است. در غسل، ما فی الذمه من، چند تا است؟

شاگرد: دو تا است.

استاد: دو تا است ولی باید یکی را انجام بدهم. در اینجا اگر من بدانم که دو تا نماز دارم، دو تا چهار رکعتی ولی نمی‌دانم عشاء است ای ظهر است، در اینجا می‌توانم یکی بخوانم؟

شاگرد: نه، باید دو تا بخوانم.

استاد: چون دو حقیقت است. الآن وقتی ما فی الذمه من، مردد بین دو حقیقت است، شاکله چیست؟ یکی از مقومات این شاکله نیت است. «**الانیة هی الفاصلة بین الوجهین**»؛ یعنی شاکله‌ای که شما می‌آوردی و نیت تعیینی ظهر نکردی، مأمورٌبه نیست. خب وقتی در دنباله کار نیت آن را تعیینی می‌کند، دیگر شاکله چیست؟ ما فی الذمه شما مردد بین دو نوع است که نیت، آن دو نوع را تعیینی می‌کند، پس شما باید دو نماز بخوانید.

شاگرد۲: شاید اصلاً جعل طولی جدیدی باشد. همانطوری که می‌گویید اگر نتوانستید وضو بگیرید، تیمم کنید، همینطور در اینجا می‌گویید.

استاد: فرمایش شما همان تفضل ای توجیه مدیریت امتثالی است که عرض کردم شارع ارشاد کرده است. چرا ما به جای اینکه روی ارشادهای شارع فکر کنیم، مدام توجیه کنیم؟!

شاگرد: الآن شما با تکثیر امثله می‌خواهید اثبات کنید که حقیقت اینها یکی است.

استاد: من اصلاً نخواستم این را بگویم. من اتفاقا گفتم مثل شیخ اعظمی تناقض نمی‌گوید. در هر دو حیثیاتی هست که ما باید آنها را کشف کنیم. نه اینکه از اول بگوییم یک حقیقت هستند ای دو حقیقت هستند. عرض من این است.

---

[1] جواهر الکلام ج۱۳ ص۱۲۱

بازبینی #1
ایجاد شده در 24 مه 2026 12:09:05 توسط ... .
به روزرسانی شده در 24 مه 2026 12:11:04 توسط ... .